

نقش زبان فارسی در روابط ترکیه و ایران

درآمد

زبان‌ها به عنوان وسیله تفهیم و تفاهم بین افراد، در عین حال در روابط علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی میان کشورها و ملت‌های مختلف نقش اساسی دارند. بدین معنی، رابطه محکم و دیرینه زبان فارسی و زبان ترکی، در طول تاریخ همیشه نقش تعیین کننده‌ای در روابط ایران و ترکیه داشته است. ناگفته معلوم است که گذشته روابط ایران و ترکیه به ازمینه بسیار قدیمی برمی گردد. ایران و ترکیه، ایرانیان و ترکان، زبان فارسی و زبان ترکی مثل دو گرهی است که جبر تاریخ و موقعیت جغرافی آنها را به طور ناگسستنی و قطع نشدنی به هم پیوند زده است. به گفته دیگر ترکان و ایرانیان دارای سرنوشت مشترکی هستند که جبر تاریخ بر آنها تحمیل کرده است. لذا این دو ملت شریف و این دو کشور بزرگ منطقه ناچارند که دوشادوش زندگی کنند. مشترکات و شباهت‌هایی که در رفتار و کردار و گفتار مردم ایران و ترکیه دیده می‌شود، آنچنان زیاد است که در این مختصر مجال شمارش آن امکان پذیر نیست. بی شک یکی از مهم ترین مشترکات بین ترکان و ایرانیان همان مبادله واژه و تأثیر متقابل دو زبان فارسی و ترکی است. طی قرون طولانی که ترکان و ایرانیان به نحوی یا هم ارتباط برقرار کرده‌اند، واژه‌های زیادی

از یکدیگر گرفته و از آنها در زبان خود استفاده کرده‌اند. با این وصف می‌توان گفت که زبان فارسی همراه با زبان عربی، در رأس یکی از آن زبان‌هایی قرار می‌گیرد که زبان ترکی از آنها تأثیر قابل اعتنایی پذیرفته است. فی‌المثل ترکان به خاطر آنکه با دین اسلام بیشتر به واسطه ایرانیان آشنا شده‌اند، اولین اصطلاحات دینی را مانند نماز و آبدست و روزه که امروزه «اوروچ» تلفظ می‌شود، از ایرانیان اخذ کرده‌اند. باری به این نکته ساده هم می‌توان اشاره کرد که ترکان و ایرانیان در طول تاریخ، سالیان متمادی روابط دوستانه و برادرانه‌ای با هم داشته و چهار عنصر اصلی زندگی یعنی «آب و نان و هوا و اعتقاد» را سهیم شده‌اند و از عقد پیمان قصر شیرین در سال ۱۶۳۸ به این طرف مرزهای خود را حفظ کرده و همیشه در صلح و آرامش زندگی کرده‌اند. خوشبختانه وضع کنونی روابط دو کشور اگرچه هنوز در سطح مطلوب نیست ولی هر روز دارد بهتر و بیشتر می‌شود.

از آنجا که بحث از آینده امری، به ناچار مستلزم بحث از گذشته آن هم هست، باید مقداری از پس‌زمینه زبان فارسی در ترکیه حرف زد. تاریخ زبان فارسی را در ترکیه می‌توان در دو بخش جداگانه بحث و بررسی کرد و دست‌آوردهای این دو فرآیند تاریخی را در میان گذاشت:



مقداری کم‌رنگ و بی‌رونق گشته ولی کمابیش باقی مانده است. نگارنده در این مختصر به جای اینکه فرآیند گسترش و تأثیر زبان فارسی در قلمرو ترکان را مورد بحث و بررسی قرار بدهم، مایلیم چند نکته کلی را درباره علل اصلی توجه و علاقه ترکان به زبان فارسی نشان بدهم و از نتایج این توجه سخن در میان بیاورم.

اولین و مهم‌ترین علت توجه ترکان به زبان فارسی شاید این بود که آنها هنگام کوچ‌های دسته‌جمعی و بزرگ از خاک آسیای میانه به سوی آناتولی همیشه با ایرانیان روبه‌رو شده و سالیان دراز کنار آنها زندگی کرده بودند که این امر باعث ورود کلمات و اصطلاحات زیادی از زبان فارسی به زبان ترکی شد. دوم اینکه ترکان به واسطه ایرانیان با عقاید دین اسلام آشنا شده و تعداد زیادی از مفاهیم و اصطلاحات دینی را از آنها آموخته بودند. بدین وجه زندگی مشترک و دوشادوش ایرانیان و ترکان راه را برای تأثیر گذاری زبان فارسی بر زبان ترکی به سرعت هموار کرد و کلمات فارسی همراه با سبیل کلمات عربی در متن زبان ترکی جای خود را باز کردند. وقتی ترکان در آسیای صغیر کاملاً مستقر شدند و استانبول را به سال ۱۴۵۳ گشودند، دیگر زبان فارسی همراه با زبان عربی و زبان ترکی یکی از زبان‌های متداول امپراتوری عثمانی گشت و تعداد

دوره قبل از جمهوری و دوره بعد از جمهوری. چون وضع زبان و ادب فارسی در دو دوره سلجوقی و عثمانی کمابیش معلوم همگان است، نمی‌خواهم در این مختصر وارد مسائل جزئی تاریخی بشوم، بیشتر روی کلیات تأکید می‌ورزم تا سخن به درازا نکشد.

I

وضع کلی زبان فارسی در دوره قبل از جمهوری

در دوره‌های سلجوقی و عثمانی، فرهنگ و ادبیات ایران تأثیر بسزایی بر زبان و ادب ترکی گذاشته است که آثار آن به‌رغم تمام دیگرگونی‌هایی که از دوره‌های تنظیمات و مشروطیت به بعد در زبان و ادب و فرهنگ و دستگاه آموزشی ترک صورت گرفته است، اگرچه

زیادی از ادیبان و شاعران ایرانی در دربار عثمانی راه یافتند. همزمان با روند پیدایی و رشد زبان و ادب ترک، آموزش زبان فارسی هم به عنوان واحدهای درسی وارد مدرسه‌های آن زمان شد. آثار شخصیت‌هایی چون عطار، مولانا، سعدی، حافظ، جامی و غیره مثل اینکه جزوی از فرهنگ و ادب ترکی بوده‌اند، مورد استقبال و توجه و قبول قرار گرفت. دانشمندان بسیاری بر این متون ادبی شروح و حواشی و تعلیقات می‌نوشتند. علت اصلی این پذیرش صمیمانه ظاهراً این بود که نیاکان ما بدون هیچ شائبه‌ای بزرگان ادب فارسی را در دایره بزرگ فرهنگ اسلامی جزوی از خود می‌دانستند و بیگانه نمی‌گرفتند. آثار بزرگان و سرآمدان ادب فارسی، چون **مثنوی مولوی**، **گلستان سعدی**، **دیوان حافظ**، **پندنامه عطار** قبل از اینکه آثار مربوط به یک زبان خارجی باشند، به عنوان آثار مشترک اسلامی در مدارس عثمانی تدریس می‌شد. بدین‌وجه سال‌های طولانی زبان‌های عربی و فارسی پایه‌های زبان ترکی، در حوزه‌های علمی و فرهنگی سرزمین‌های بس وسیع امپراتوری عثمانی، یکی به زبان علم و یکی به زبان ادب گسترش عظیمی پیدا کرده و مورد توجه قرار گرفته بودند.

بی‌شک در پرتو این برخورد و دید بود که ترکان در دوره‌ای از تاریخ خود نه تنها از کلمات عربی و فارسی استفاده کردند بلکه مستقیماً از این دو زبان بهره لازم را برده و آثار قابل‌اعتنایی به این دو زبان از خود به جای گذاشتند. با اینکه زبان ترکی به نحوی تحت تأثیر عربی و فارسی قرار گرفته است، ولی نباید از این نکته غفلت کرد که خصوصاً حمایت ترکان عثمانی از زبان فارسی باعث شده است که در طول تاریخ زبان و ادب فارسی به واسطهٔ علما و فضیلا امپراتوری عثمانی تادل کشورهای اروپا گسترش پیدا کند و قلمرو نفوذ خود را وسعت دهد.

در این میان شاعران و نویسندگان عثمانی، حتی عده‌ای فرمانروایان عثمانی با استفاده از مصالح زبان عربی و فارسی بناهای بس عظیمی ساختند و آثار فراوانی اعم از منظوم و منثور از خود بر جای گذاشتند. یادآوری این نکته هم ضروری می‌نماید که اگرچه شاعران ترک از مضامین و ترکیبات شعر کلاسیک فارسی استفاده کردند ولی درونمایه‌های این دو ادبیات، با همه شباهت ظاهری از هم جداست و هر یکی قیمت و ارزش منحصر به فرد خود را دارند. این بدان معنی است که هرچند مصالح ساختمانی شعر کلاسیک دیوانی ترک اغلب از عناصر ایرانی گرفته شده است، ولی طرز معماری ساختمان خاص ادب ترک است.

با ورود جریان‌های ادبی و فکری و سیاسی سرزمین غرب به قلمرو عثمانی از قرن هجدهم به بعد و در نتیجه دایر گشتن نهادهای تعلیم و تربیت به روش‌های جدید، زبان‌های فارسی و عربی اندک‌اندک از رونق گذشته خود افتادند و اعتبار خود را از دست دادند و جای خود را به زبان فرانسه و آلمان واگذار کردند. هرچند زبان فارسی به عنوان یک زبان خارجی در مدارس عثمانی تدریس می‌شد ولی ادبیات ترک هرچه بیشتر از مضامین مشترک دور می‌گشت و به ادب غرب می‌گروید. از قرن نوزدهم گروهی از ادیبان و زبان‌شناسان در جهت تصفیه کلمات عربی و فارسی از ترکی حرکت جدیدی را آغاز کردند. آنها معتقد بودند که باید زبان ترکی را از تأثیر بیشتر از حد عربی و فارسی نجات داد. بدین‌گونه این حرکت جدید نقطهٔ عطفی در سیر بعدی زبان ترکی واقع افتاد و راه

را برای پاکسازی کلمات عربی و فارسی به ویژه در دورهٔ جمهوری هموار کرد.

وضع زبان و ادب فارسی بعد از دورهٔ جمهوری

با تأسیس جمهوری در ترکیه به سال ۱۹۲۳، در ساخت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و زیربنایی کشور دگرگونی‌هایی صورت گرفت. یکی از این تحولات بزرگ و انقلابی، در جهت ساده و سره کردن زبان ترکی بود. آتاترک، بانی بزرگ جمهوری ترکیه، معتقد بود که ترک‌ها دیگر فقط با تدریس علوم دینی و عربی و فارسی نمی‌توانند جای خود را در میان ملل پیشرفته بگیرند. از این رو وی می‌خواست زبان ترکی را از تأثیر بیشتر از حد معمول و معقول زبان‌های خارجی به خصوص عربی و فارسی رها کند چون زبانی که در زمان عثمانیان به‌طور مخلوطی ناهماهنگ از سه زبان ترکی و عربی و فارسی به نام ترکی عثمانی به وجود آمده بود، میدان را برای گسترش و تحول و پیشرفت زبان ترکی کاملاً تنگ کرده بود. نه تنها مردم عادی از این زبان چیزی درک نمی‌کردند بلکه روشنفکران و محصلان هم از یادگیری و کاربرد آن به سختی سر در می‌آوردند. چون مجبور می‌شدند دستور سه زبان متفاوت از هم را یاد بگیرند و این خود کار چندان آسانی نبود. آتاترک حروف لاتین را جایگزین الفبای عربی کرد. با اینکه هم در ترکیه هم در جهان اسلام عده‌ای با این فکر او مخالفت کردند، وی از این اقدام منصرف نشد و به سال ۱۹۲۸ در مدت کوتاهی به تغییر الفبا توفیق یافت. به خاطر جا افتادن این حرکت انقلابی در دستگاه جدید تعلیماتی، برای مدت کوتاهی زبان‌های عربی و فارسی از میان درس‌های مدرسه‌ها حذف شدند. ولی بلافاصله از آن، بعد از دههٔ ۳۰ میلادی در دانشگاه‌های نوپای ترکیه، کنار زبان‌های مختلف جهان مانند چینی، هندی، اردو و زبان‌های اروپایی کرسی‌هایی برای آموزش زبان‌های عربی و فارسی هم احداث شدند و از آن زمان به بعد این زبان‌ها تنها در سطح دانشگاهی تدریس شدند.

امروزه در چهار دانشگاه استانبول، آنکارا، ارزروم و قونیه کرسی‌های زبان و ادب فارسی در سطوح لیسانس، فوق لیسانس و دکترا مشغول کار آموزش فارسی هستند. گذشته از آن زبان فارسی در کرسی‌هایی مانند زبان و ادب ترک، تاریخ، فلسفه و در دانشکده‌های الهیات به عنوان یک درس اختیاری تدریس می‌شود. تاکنون هزاران دانشجوی از این کرسی‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند و بسیاری از آنها به نحوی سروکاری با زبان و ادب و فرهنگ ایران دارند. معلوم همگان است که مطالعات ایران‌شناسی در ترکیه به ویژه بعد از تأسیس دانشگاه‌های جدید و بزرگ هرچه بیشتر سرعت گرفته و طی هشتاد سال در دوره جمهوری با انتشار آثار زیادی در زمینه‌های گوناگونی مانند زبان، ادب، تاریخ، جغرافیا، عرفان و تصوف، سیاست، علوم دینی و علوم اجتماعی رشد خود را به اثبات رسانده است. کارهای اساتیدی همچون معلم رفعت، محمد فواد کوپرولو، احمد آتش، شمس‌الدین گون آلتای، عدنان صادق ارزی، عثمان توران، علی نهاد تارلان، ابراهیم قفس اوغلی، فریدون نافذ اوزلوق، آگاه سرب لوند، تحسین یازجی، عبدالباقی گولپینارلی، نوری کنج عثمان، نجاتی لغال، فاروق سومر، اسماعیل حقی اوزون چارشیلی، حکمت ایل آیدین، آیدین صایلی، ملیحه آنبارجی اوغلی که بزرگان و

پیشروان مطالعات ایران‌شناسی در ترکیه هستند، همیشه برای ما باعث افتخار است. سعی‌شان مشکور باد.

در این فرصت می‌خواهم نکته مهمی را یادآور شوم. و آن اینکه گه‌گاه چنان به گوش می‌خورد که عده‌ای از دانشمندان محترم ایرانی ایراد می‌گیرند و می‌گویند که دیگر وضع زبان فارسی و پژوهش‌های ایران‌شناسی در ترکیه بی‌رمق شده و از رونق افتاده و به اصطلاح با فقدان مثلاً اساتید مذکور در بالا دیگر به پایان راه رسیده است، اصلاً و قطعاً و ابداً دید درست و قابل قبولی نیست. اول اینکه تحقیقات ایران‌شناسی از آغاز گشایش کرسی‌های زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های مختلف ترکیه با تمام سرعت و به رغم همه کاستی‌ها و مشکل‌ها ادامه دارد. دوم اینکه ایران‌شناسان نسل جدید که بنده نمی‌خواهم همینجا یکی یکی نامشان را ببرم، با امکانات اندک مایه و ناچیزی که در اختیار آنهاست، با تمام قدرت تلاش می‌کنند در زمینه‌های مختلف ایران‌شناسی که اساتید بزرگوار گذشته شاید بنا به اقتضای زمان خودشان توجه زیادی به آنها نشان نداده‌اند، کار کنند و زبان و ادب و فرهنگ ایران و ایرانی را به مردم خود بشناسانند و انصافاً کارهای بسیار خوبی هم تاکنون از خود بر جای گذاشته‌اند. این بدان ماند که همان‌طور که فقدان اساتید بزرگی چون بهار، فروزانفر، قزوینی، غنی، مینوی، زرین کوب و غیره - با اینکه جایشان واقعاً خالی است - به معنای به آخر رسیدن مطالعات ایران‌شناسی در ایران نیست، در ترکیه هم وضعی شبیه به این وجود دارد. کوتاه کلام می‌توان گفت که مطالعات ایران‌شناسی برخلاف

جدید آموزشی انجام می‌گیرد. فی‌المثل تدریس درس‌هایی مانند مرجع‌شناسی، انواع ادبی، اطلاعات ادبی، جریان‌های ادبی، صناعات ادبی، نقد ادبی، زبان‌گفتاری، زبان مطبوعاتی، عروض، ادبیات معاصر، نظم و نثر معاصر، تاریخ ادبیات ایران در دوره‌های قبل و بعد از اسلام همراه با دستور زبان فارسی برنامه‌های درسی امروز را در مقایسه با برنامه‌های دوران گذشته محکم‌تر و کامل‌تر می‌سازد.

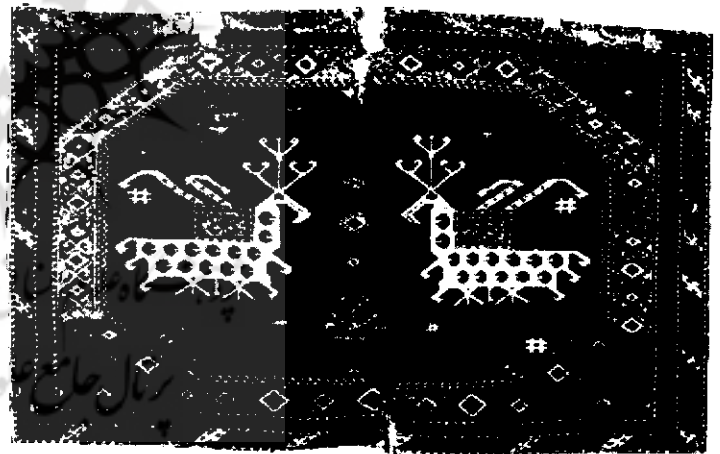
گذشته از موارد مذکور، می‌توان به فعالیت‌های ترجمه آثار کلاسیک و معاصر فارسی در ترکیه اشاره کرد که باز هم برخلاف آنچه در ایران تصور می‌رود، کار ترجمه آثار فارسی به ترکی همچنان به سرعت ادامه دارد و کتب ترجمه شده خوشبختانه خوانندگان و طالبان و مشتاقان زیادی در میان طبقات مختلف مردم به خصوص بین روشنفکران دارد. فی‌المثل آثاری چون **گلستان و بوستان سعدی**، **تذکره‌الاولیای عطار** یا **مثنوی معنوی** مولوی از آغاز دوره جمهوری به این طرف بارها ترجمه شده‌اند و این به خوبی نشان می‌دهد که هنوز هم خوانندگان ترک توجه خاصی نسبت به شاهکارهای زبان فارسی دارند. این هم یک حقیقت بسیار زنده است که تعداد کتب ترجمه شده در هشتاد سال اخیر در ترکیه از فارسی به ترکی، اعم از آثار اسلامی، عرفانی، ادبی، تعلیمی یا سیاسی از نظر کیفیت و کمیت واقعاً چشمگیر است و به راحتی می‌توان گفت که شمار قابل‌اعتنایی از آثار کلاسیک فارسی به ترکی ترجمه شده و الان در دسترس خوانندگان قرار دارند و گذشته از این آثار کلاسیک در این اواخر ترجمه آثار گوناگونی از شاعران و نویسندگان و اندیشمندان ایرانی توسط ناشران مشهور و معتبر ترکیه منتشر گشته است. متأسفانه در نقطه مقابل این فعالیت‌های ادبی و فرهنگی و به خصوص کار ترجمه آثار فارسی به سعی و همت دانشمندان و ادب‌دوستان ترک، چنان به نظر می‌رسد که ایران کاملاً در پوسته خود فرورفته و چشم خود را به سوی ترکیه بسته است. چرا که در مقایسه با آثار منتشره مربوط به زبان و ادب و فرهنگ ایران در ترکیه، تعداد آثار مربوط به ترکیه و فرهنگ ادب ترک در ایران، خیلی ناچیز است.

در نتیجه می‌توان گفت که با هرچه بهتر و بیشتر شدن روابط دو کشور در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و همسایگی و با شناخت سالم و صحیح دو جامعه نسبت به همدیگر آینده زبان فارسی در ترکیه روشن‌تر و خوب‌تر از گذشته خواهد گشت. حالا دریغ خوردن به آنچه در گذشته اتفاق افتاده، دردی را درمان نمی‌کند، پس باید چشمانمان را به سوی آینده بدوزیم و ببینیم که چه باید کرد و چه می‌توان کرد؟ از آنجا که زبان شیرین فارسی و فرهنگ و ادب ایرانی به عنوان یکی از مطرح‌ترین فرهنگ‌های جهان، در ترکیه نیز از جایگاه والا و بسیار با ارزشی برخوردار است، در آینده هم مثل گذشته، حلقه ربطی بین ترکیه و ایران خواهد شد و مردم دو کشور را به هم نزدیک خواهد کرد.

عزیزان و سروران گرامی، آینده ما به نحوی آینده شماست. پس صاحب آینده خود باشید.

پانویس:

* دانشیار دانشگاه آنکارا، ترکیه.



تصور بعضی‌ها در مسیر طبیعی خود پیش می‌رود و اصلاً جای نگرانی در مورد ضعف و سستی و ناتوانی آن نیست. البته جای گفتن هم ندارد که امور پژوهشی به شدت نیاز به پشتیبانی و حمایت مقامات فرهنگی و سیاسی هر دو کشور دارد تا کارهای محققان نسل جدید در سطح مطلوب از آب درآید.

یکی دیگر از نکات مهمی که باید اشاره‌ای کوتاه به آن رود، ماهیت و کیفیت آموزش زبان فارسی در گروه‌های زبان و ادب فارسی در ترکیه است. قبل از همه چیز باید گفت که کار آموزش زبان فارسی در کرسی‌های زبان و ادب فارسی نسبت به بیست سی سال گذشته که بیشتر با تکیه به متون کلاسیک فارسی و با روش‌های نسبتاً قدیمی صورت می‌گرفت، امروزه با استفاده از روش‌های سمعی و بصری